

# "عدل" جمهوری اسلامی

## در حاشیه دادگاه سینمارکس

سرانجام بعد از دو سال تاخیر، و تحت فشار افکار عمومی (و بویژه پیگیری خانواده‌های بازمانده‌ی فاجعه سینما رکس) دادگاه متهمان این فاجعه تشکیل شد و بنابه حکم دادگاه ۶ تن به اتهام مشارکت در این اقدام جنایتبار بمرگ محکومیت یافتند. لیکن با آنکه متجاوز از ۱۰۰ ساعت از وقت دادگاه ظاهراً صرف یافتن عاملان واقعی این حادثه شد، با این همه، مسائل فراوانی (و شاید اساسی‌ترین مساله) همچنان در پرده‌ی ابهام ماند. رژیم بیش از این کرارا بسه تظاهرات و تحمّنهای مختلف بازماندگان دادگدیده سینمارکس یورش برد و بارها آنان را بعنوان "فدائقلابی" مورد ضرب و شتم شدید قرار داد و آنچه در توان داشت بکار برد تا بلکه یکبار برای همیشه بر این جنایت هولناک سرپوش بگذارد. در شرایطی که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، برای هر رویداد کوچک و ناچیز یک روز یا در سواردی چند روز را تعطیل اعلام میکند، طی دو سال گذشته در سالروز این فاجعه‌ی خونبار، حتی اشاره‌ای بدان نمیشد. آقای زرگر دادستان شهرستان آبادان که هنوز مردم او را بعنوان یک رستاخیزی "مومن" میشناسند (ایشان رئیس‌کانون حزب رستاخیز بود و اکثر مردم شهر و مسئولین از این امر آگاهند)، سال گذشته هنگامیکه یکی از بازماندگان حادثه نزد وی رفته بود اعلام کرد که:

"پرونده از نظر من بسته است. چهار نفر سینما را به آتش کشیده‌اند که سه نفر از آنها در آتش سوخته‌اند و یک نفر دیگر بنام تکبعلی زاده باقی مانده است که او را هم اعسدام

میکنیم و تمام میشود... بالاخره خردادماه گذشته بکمک سپاه تکبعلی زاده را در خانه اش دستگیر کردیم و قرار شد به زندان برود... تکبعلی زاده پیش آقای جمی (امام جمعه‌ی آبادان) رفته و آقای جمی ادعا میکند که "روح از این فاجعه خیر ندارد." ضمناً جمی ادعا میکند "این موضوع در رابطه با من نبوده، من روی تکبعلی زاده شناختی نداشتم، من الان میثنوم که دستگیر شده و آزاد شده است، من یادم نیست چنین شخصی پیش من آمده باشد..." (کیهان)

و زرگر میگوید:

"ایشان (یعنی تکبعلی زاده) بعد از پیروزی انقلاب که زندانها باز میشوند مثل سایر متهمین متواری میشوند که بعد دوباره دستگیر میشود."

دادگاه بهیچ یک از این ابهامات پاسخ نرفت، لیکن در این میان یک نکته آشکار شد و آن این که سکوت رژیم در برابر این فاجعه چندان هم دور از انتظار نبود. در واقع چنانچه در همین دادگاه مورد دادرسی تا ریشه‌ها فاجعه و علت یابی واقعی آن دنبال میشد، به احتمال بسیار دست‌های برخی از سردمداران کنونی رژیم نیز رو میشد.

در روز اول سال ۵۹ در گورستان آبادان بر روی گودال مدفن شهساز گزاری از سوی بازماندگان سینمارکس خوانده شد که در آن گزارش دهند (آقای لارک) اظهار داشت که مابرای رسیدگی به پرونده‌ی سینمارکس نزد کس رفتیم ولی چرا مساله را دنبال

نمیکند. این گزارش دست‌کم حاصل ۶ ماه دوندگی و فعالیت و یاری خواستن از مراجعی چون خمینی، صباغیان، بازرگان، مدنی و امام جمعه‌ی آبادان بود. در این میان اگر توجه داشته باشیم تکبعلی زاده در اعترافات خود (۵۹/۶/۸ کیهان) صریحاً اظهار داشته که نزد رئیس دفتر امام خمینی و صباغیان رفتیم و نیز با توجه به سخنان صباغیان در جمع خانواده‌های بازمانده در تهران مبنی بر اینکه "روحانیت را نمیتوان محاکمه کرد" مساله اندکی روشن تر میشود. براساسی چرا در خصوص اعتراف صریح متهم در این مورد، سخنی در اطراف آن عنوان نشد؟ چرا صباغیان و رئیس دفتر امام تکبعلی زاده را از خود رانده‌اند؟

از اینهم روشن‌تر تکبعلی زاده اعتراف میکند که:

"نزد هر مقام جمهوری اسلامی رفتیم و اعتراف کردم ولی هیچکس حاضر نشدحتی با من صحبت کند." (کیهان ۵۹/۶/۸)

باید پرسید رژیمی که نهایت تلاش خود را بکار میبرد تا از هر رویداد کوچکی بشفح حاکمیت متزلزل و بحران زده‌ی خود سود جوید، از چه رو به اعترافات صریح متهم اعتنائی نمیکند. طرفه آن که رژیم در اوایل تحمّن بازماندگان در دارائی آبادان علت عدم رسیدگی به پرونده‌ی این فاجعه را نداشتن قاضی شرع عنوان میکرد.

از سوی دیگر متهم در دومین روز دادگاه (چهارشنبه ۵ شهریور ۵۹) در مورد روز ورود خود از اصفهان به آبادان و این موضوع که یکی از هم‌دستانش بنام فرج قیلاز ورود او اطلاع داشته است، صحبت میکند؛ در همین لحظه رئیس دادگاه از او میپرسد:

"چه کسی به فرج گفته بود که تو در حال آمدن هستی؟"  
 متهم از این سؤال ناراحت شد و داد زد "من گفتم ایستگاه ۷ پیاده شدم و من برای خودم هم میخواهم روشن شود که طراح اصلی چه کسی بوده که قبلا میدانسته من آنروز به آبادان میآیم."

بنابر قرائنی که میتوان از گزارشهای مثله شده‌ی روزنامه‌های رسمی رژیم دریافت، تکبعلی زاده وسه متهم دیگر که ظاهرا در آتش سوخته‌اند در شمار افراتیون مذهبی بوده‌اند. یکی از شاهان دادگاه، محمود ابوالپور مفرد در مورد حسین تکبعلی زاده میگوید: "او را در رابطه با کلاس که بیشتر به میانی اسلام و مکتب اختصاص داشت میشناختم، اینها (حسین و عده‌ای دیگر) جوانهایی بودند که شور و شوق داشتند و میخواهند در مبارزه باشند و معتقد نبودند از نشستن در کلاس و اینها ندری دوا تمی شود و باید وارد مبارزه شد...". البته بنابر آنچه در دادگاه عنوان شد تکبعلی زاده پیش از این واقعه یک بانکر را نیز به آتش کشیده بوده است.

در ضمن یکی دیگر از شاهان حاضر در دادگاه عبداللہو بقا میگوید:  
 "شنیده میشد که بچه‌های اصفهان یا مشهد و یا بچه‌های قم میگفتند برای آبادانی‌ها "گرسنت" بفرستیم و این یک مقدار در روحیه‌ی بچه‌ها تاثیر گذاشت و نه یکبار بلکه بارها اینها میگفتند (امین و فرج) باید کاری کنیم و با شرکت در مساجد و قرآن خواندن درددان نمیشود...".  
 اکنون با توجه به مصاحبه‌ی خبرنگار کیهان با آقای جمی امام جمعه آبادان یکی از بازماندگان متحصن در اندازه‌ی دارائی و زرگر دادستان شهرستان آبادان در کلاف سردرگم این فاجعه - که دادگاه عدل اسلامی حتی برای گشودن یک رشته‌ی آن هیچ کوششی بخرج نداد - میتوان سایه روشنهای دیگری را تشخیص داد.  
 س - امین کیست و آیا دستگیر شده بود؟  
 ج - (بازمانده‌ی شهدا): امین معاون شهربانی در زمان طاغوت بود و

آقای روحانی بنام هاشمی در جواب یکی از بازماندگان که پرسید امین چه شد؟ میگوید: من امین را فرستادم رفت، او بی گناه بود. آقای هاشمی بعد از پیروزی انقلاب در کمیته‌ی انقلاب بودند.  
 ج - (آقای جمی): من فقط میدانم امین معاون شهربانی بود و زندانی نبود که آزاد شود.

ج - (زرگر): تصور میکنم دستگیر شده باشد من اطلاعی ندارم.  
 دادگاه سرانجام معلوم نکرد که امین دستگیر شده است یا نه. اگر دستگیر شده اینک در کجاست. برآستی چرا شخصیت امین در هزار توی پر پیچ و خم این فاجعه‌ی اعماق تاریکیها رانده شده؟ آیا حضور امین در دادگاه روابطی را مکشوف میکند؟ در عین حال هنگامی که محمد بذرکار برادر فرج (یکی از ۴ عامل فاجعه‌ی سینمارکس) شهادت داد که:

"صبح روز حادثه در حالیکه تمام مردم آبادان بسیج شده بودند و شهدارابه گورستان میردندند یک مرتبه دیدم رحیم میرصغیانی (پسر دانی فرج) بخانه‌ی ما آمد در حالیکه نگران بنظر میرسید گفت محمد بلند شو و تمام نوارها و اعلامیه‌ها را از منزل خارج کن چو ممکن است ما موران به منزل حمله کنند." (کیهان ۵۹/۶/۹)

دادگاه روشن نکرد که این فرد چرا و از چه طریق از مساله اطلاع داشته است. در کنار این، شهادت متناقض دوشن شاهد دیگر (یکی از دو شاهد متهم حاضر یعنی تکبعلی زاده) در عین آن که بر پیچیدگی مساله میافزاید، ماهیت دادگاه سردستی عمه و اکبره‌ی ارتجاع حاکم را بیش از پیش بر ملا میکند.

تکبعلی زاده میگوید:  
 "در حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر نجات پیدا کردند." (کیهان ۵۹/۶/۶)  
 سعید فضل علی اظهار میدارد:  
 "فقط یک نفر را دیدم که بیرون آمد." (کیهان ۵۹/۶/۱۰)  
 واقعیت این است که با دادگاه باید اثبات میکرد که اظهارات تکبعلی زاده

دروغ است. شاید ۴۰ تا ۲۰۰ نجات یافتند را به دادگاه احضار میکرد. دادگاه هیچ یک از این دو کار را نکرد. در عوض حتی از شاهان با اسم و رسم هم دعوتی بعمل نیاورد در تاریخ ۵۹/۶/۱۲ کیهان مینویسد:

"دادستان گفت: نامه‌ای از حاج سیف‌الله صادقی وجود دارد که همسربلیط فروش سینما در شب حادثه گفته است که شوهرم میگفت من خیلی ناراحت هستم و تمام رفقایم آمدند سینما و من نتوانستم بگویم نروید، تمام داخل سینما را با مواد آتش زاپر کرده بودند!"  
 برآستی باید پرسید که چرا همسربلیط فروش سینما و نیز حاج سیف‌الله صادقی مورد سؤال قرار نگرفتند.



هنگامیکه دادگاه متهمان سینما رکن پایان یافت و ۶ تن از متهمان حاضر در دادگاه به جوخی اعسدام سپرده شدند نه تنها گوشه‌ای از ابهامها و تناقضات موجود برطرف نشد، بلکه طی دادرسی و باشتابی که ابواب جمعی دادگاه عدل اسلامی در درزگرفتن ماجرا به خرج دادند، بر دامنه‌ی این ابهامات افزوده شد. در هر حال چنانکه از شواهد امر برمباد میتوان چنین نتیجه گرفت که در این میسان دست ساواک جهنمی شاه، برخی روحانیان و سرداران کنونی رژیم در این جریان درکار بوده است. دادگاه نه تنها بهیچ یک از تناقضات موجود پاسخ نداد بلکه دادرسی را در نیمه‌های کارها کرد.

از سوی دیگر مردم زحمتکش ما (و بویژه بازماندگان قربانیان سیاه سینمارکس آبادان) که مدها نن از عزیزان خود را از دست داده‌اند، همچنان در انتظار دستگیری عوامل واقعی و بست برده‌ی این رویداد خونین هستند. برای خانواده‌های سوگوار قربانیان سینمارکس، این کفشی صباغیان در جمع خانواده‌های بازماند که "روحانیت را نمیتوان محاکمه کرد" پیشیزی ارزش ندارد. آنان تنها خواستار مجازات عاملان اصلی این فاجعه هستند.